

بسم الله الرحمن الرحيم

شکست دموکراسی؛ آیا امریکایی‌ها نسبت به انتخابات بی‌ایمان شده‌اند؟

(ترجمه)

با تمام شدن انتخابات میان‌دوره‌ای در سال 2022م در رابطه به فضای سیاسی و وضعیت دموکراسی سوالات زیادی در امریکا مطرح شد؛ از آنجایی‌که در یک نظرسنجی، که توسط روزنامه نیویارک تایمز و کالج سبینا صورت گرفت، 71 فیصد رأی دهندگان گفتند که دموکراسی در خطر است و رأی اکثر اشتراک‌کننده‌ها در این نظرسنجی، جدی‌ترین تهدید را برای دموکراسی نتیجه فساد دولتی می‌دانستند. از افرادی‌که نظرسنجی صورت گرفت، آن‌ها به طور قابل توجه نگرانی‌های بلند مدتی را نسبت به عملکرد اساسی دموکراسی بیان کردند؛ چنان‌که روزنامه‌ی نیویارک تایمز گفت: «آیا دولت به نمایندگی از مردم عمل می‌کند؟» در نظرسنجی آخر نیز واضح بود که اکثریت رأی دهندگان در هر دو حزب، طرف مقابل را متهم و تهدید بزرگ برای دموکراسی می‌دانستند. همچنان در نظرسنجی دیگری که توسط NPR/ Ipsos در دسامبر 2022م انجام شد، نشان داد که 64 فیصد از امریکایی‌ها معتقدند که دموکراسی امریکا در بحران و در معرض شکست است؛ در حالی‌که 70 فیصد آن‌ها اظهار داشتند که خود امریکا در حالت شکست و فروپاشی می‌باشد.

بنابراین کسی‌که در چند دهه گذشته سیاست ایالات متحده را دنبال کرده باشد، متوجه خواهد شد که احساسات بیان شده در این نظرسنجی‌ها منعکس‌کننده واقعیت است و این‌که در بین شهروندان عادی نسبت به سیاست امریکا بدبینی عمیقی وجود دارد. لذا فضای سیاسی در کشور بسیار متزلزل گردیده دلیل آن هم حوادث خشونت‌بار سیاسی در چند سال گذشته؛ از جمله انتخابات میان‌دوره‌ای کنونی و خشونت سیاسی یا شورش‌هایی که در مقر ساختمان کنگره در 6 دسامبر 2021م روی داد و همچنان حمله به شوهر نانسی پلوسی، تهدیدها علیه اعضای کنگره و اختلاف سیاسی بر سر مسائلی مانند سقط جنین، مسائل مربوط به اسلحه، جرم و جنایت، مهاجرت و وفاداری به احزاب سیاسی.

همچنین اعتماد به نهادهای دولتی به پایین‌ترین حد خود رسیده است. پس از سلب اعتماد به نهادهای دولتی، عدم یکپارچگی به روند انتخابات و سرکوب رأی‌دهندگان تا فساد تعیینات سیاسی، همه‌ی این‌ها در یک نظرسنجی مؤسسه گالوپ ظاهر شده است. از آنجایی‌که نظرسنجی نشان داد که تنها 27 فیصد از امریکایی‌ها تا حدودی به نهادهای بزرگ امریکایی اعتماد دارند و اعتماد به سه شاخه دولت فدرال کاهش شدیدی دارد که همانا ریاست جمهوری، دادگاه عالی و کانگرس باشد. جالب است که چنین روندها در سایر کشورهای غربی نیز به وجود آمده است و چنین سوال‌های را مطرح می‌کنند که آیا دموکراسی واقعاً برای مردم کار می‌کند یا خیر؟ آیا به نهادهای دولتی اعتماد وجود دارد؟ آیا نظام به نفع مردم عمل می‌کند یا خیر؟ ظهور جریان‌های مردمی، قومی و انتخاب چهره‌های مانند بولسونارو و ترامپ میزان ناامیدی مردم را از وضعیت موجود افزایش داده و مردم نسبت به نظام دموکراسی بی‌باور شده‌اند.

لذا تضادهای فرهنگی در امریکا و جدال‌ها پیرامون موضوعاتی مانند سقط جنین، حقوق همجنس‌گرایان و تراجنسیتی‌ها و فساد در تعیینات سیاسی و دادگاه عالی، بزرگترین گواه بر تفرقه مردم و از هم پاشیدگی جامعه می‌باشد. این تضاد از دوقطبی سیاسی بین احزاب فراتر رفته و تا جایی رسیده که در مورد جوهر و ماهیت دموکراسی و یکپارچگی روند انتخابات شک و تردیدهای دارند. چنانچه بایدن در اظهار نظر خود در مورد موضوع رقابت نامزدهای انتخاباتی برای مناصب در این کشور اظهار داشت: «کسانی‌که نتایج انتخاباتی را نمی‌پذیرند... این مسیر هرج و مرج در امریکا بی سابقه، غیرقانونی و غیر امریکایی است.» حقیقت این است که شکست نظام دموکراسی در یک مطالعه قدیمی، که توسط پوهنتون/دانشگاه پرینستون در سال 2014م صورت گرفت، تحت عنوان "آزمایش نظریه‌های سیاست امریکا" ظاهر شد. از این مطالعه نتیجه می‌گیرد که در ایالات متحده اساساً اقلیت کوچک حاکم است و بیان داشت که مردم تأثیری بر سیاست عمومی، چه خارجی و چه داخلی ندارند. در این مطالعه همچنین آمده است که «نخبگان اقتصادی و سرمایه‌داران تأثیر زیادی بر سیاست دولت امریکا دارند؛ در حالی‌که طبقه متوسط و توده‌های مردم تأثیر بسیار کمی یا تقریباً هیچ تأثیری بر سیاست‌های دولت ندارند.»

آنچه در انتخابات میان دوره‌ای گذشته رخ داد، صرف نزدیک به 17 میلیارد دلار برای مبارزات انتخاباتی مصرف شد، در حالی که کشور از تورم بی‌سابقه رنج می‌برد. نگرانی نسبت به بایدن، ناامیدی و عدم اعتماد مردم به میزان غیرقابل کنترل یا خروج از پیامدهای ایدئولوژیک افزایش یافته است.

در نتیجه، دموکراسی امروز بدور از آنچه غرب به عنوان مثال از آزادی و عدالت ترویج می‌کند، در داخل در حال فروپاشی است؛ چون مردم آن باور و ایمان خود را نسبت به یکپارچگی در انتخابات و توانایی نظام دموکراسی برای حل مشکلات روزمره مردم از دست داده‌اند. در مقابل، مسلمانان قلوب و فکرشان در سراسر جهان به آرزوی آنست که نظام اسلامی در عمل بر آن‌ها حکومت کند و به امور آنان اسلام رسیدگی نماید.

بناء اسلام امروز در حال ظهور است و تهدید بزرگی برای نظم لیبرال سکولار شکست خورده می‌باشد، پس اسلام نظام حکومت‌داری خاص خود را دارد که در نظام خلافت تجلی یافته است. اسلام بیش از 1300 سال در عمل حاکمیت کرد و ثابت نمود که این توانایی را دارد که افراد را از نژادها و رنگ‌ها مختلف متحد کند و حتی باورها را در یک بوته به شکلی متحد می‌کند و از مردم و جوامع محافظت نموده و آن‌ها را ذوب اسلام می‌کند.

جهان از زمان سقوط خلافت در سال 1924م، دچار بحران، تفرقه، بدبختی و فلاکت بوده است. حاکمیت در اسلام منحصر از آن الله سبحانه و تعالی بوده T انسان‌ها حق تشریح را ندارند و اصول اساسی جامعه بر اساس عدالت و اجرای قانون الله سبحانه و تعالی است، نه بر هوس‌های مغرضانه و محدود و متغیر مردم و یا مطابق به میل حاکمان و منتفین کشور.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: 40]

ترجمه: فرمانروایی جز الله (سبحانه و تعالی) را نیست. فرمان داده است که جز او را بندگی نکنید، دین استوار این است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

حزب التحریر امریکا

مترجم: پارسا امیدی